



سایت سیاسی مافا

www.mafa.world

[@Mafa_Fa](https://www.instagram.com/Mafa_Fa)

نبرد غزنی نقطه عطفی در عملیات آزادسازی افغانستان

((زمانی که خداوند عزت را برای اسلام قرار داد ، افغان را برگزید تا مسلمان باشند))

نبرد غزنی نقطه عطفی در عملیات آزادسازی افغانستان

– ناتوانی امریکا در جاده بین المللی کابل_غزنی تحقیر آمیز بود و شکست پی در پی حملات هوایی تحت حمایت آنها نشانه هایی خطرناک از توانمندی های آنها بر روی زمین دارد. و تاثیر آن در هر جنگ زمینی علیه نیروهای نظامی ایالات متحده در سراسر جهان و یا علیه ارتش اسرائیل در ابتدای آزادی فلسطین چشمگیر خواهد بود.

- قطع همه جاده های منتهی به غزنی و استفاده از کمین در جاده بین المللی به همراه حملات فرعی به منظور از کار انداختن مراکز دولتی نزدیک به جاده , یک کاربرد هوشمندانه و خلاقانه از استراتژی فروپاشی شهر ها بود.
- حمله به شهرها یک راه موثر برای آزاد سازی خانواده های مجاهدین است. در غزنی ۴۰۰ اسیر از طالبان آزاد شدند.
- نیروهای طالبان شهر را به منظور حفظ زندگی غیر نظامیان از حملات هوایی ایالات متحده که دهها نفر از مردم بی گناه غزنی را به قتل رسانده اند , ترک کردند و در ۳ کیلومتری مرکز شهر پراکنده شدند, سه چهارم مساحت ولایت غزنی کاملاً آزاد و تحت حمایت طالبان است.
- تلفات دشمن علاوه بر 240 کشته و ۳۵۰ مجروح ۲۰ کشته از نیرو های ویژه محلی و ۳ خلبان افغان همراه با هلی کوپترهایشان بوده است.
- غنیمت های به دست آمده از نبرد غزنی بیش از حد انتظار بود و برای چندین عملیات بزرگ علیه شهر های مهم کافی بود . حتی زمانی که جنبش طالبان در اوج قدرت بود اینچنین غنائیم فراوانی به دست نیاورده بود.
- مجاهدین از هیچ گونه کمکی به مردم دریغ نکرده و از اموال دولتی، تلفات جانی ناشی از بمباران هوایی را جبران میکردند.
- روابط طالبان با مردم غزنی همیشه فوق العاده بوده و هست , از جمله شیعیان که نقش بزرگی در این شهر و کل ایالت دارند. و این شوک بزرگی برای کابل و تبلیغات آنها بود که میگفتند قتل عام ها ضد شیعه در غزنی صورت خواهد گرفت اما درک متقابل و همکاری میان طالبان و همه ساکنان از جمله شیعیان حکمفرما بود.
- عملیات فرار از کشتی غرق شده نظام, در میان ارتشیان, دولتمداران و گروه های مسلح ; از جمله پلیس و شبه نظامیان افزایش یافته ونفوذ طالبان در دستگاه های دولتی, نظامی و غیر نظامی ; با نفوذ دولت و نیرو های اشغالگر رقابت میکند و حتی در بسیاری از بخش ها, بهتر از آن ها عمل می کند.
- وفاداری مردم به طالبان آن ها را قادر به سقوط استراتژی امنیتی ترامپ در افغانستان کرد. دیگر نه اشغالگر و نه رژیم حاکم می تواند جمعیت شهر را کنترل کند. طالبان, یک فضای وحشتناکی را ایجاد کرده که اشغالگران را هر جا که هستند دنبال میکند.
- و در نتیجه: دولت با حضور نظامی در محیط خارجی خود; تا زمان آزاد سازی کامل; نقش خود را تنها به اداره یک سیستم لجستیک و تغذیه غیر نظامیان و تامین نیازهای حیاتی آنها که تحت کنترل طالبان بودند کاهش داده در حالی که طالبان به یاری و حضور مخفیانه یا نیمه عمومی داخل شهرها دست یافته بودند.
- شهرهای افغانستان به دست طالبان افتاده اند; تجربه, قدرت, اعتماد به نفس, حمایت های مردمی و پشتیبانی اکثر سربازان و بسیاری از رده های نظامی مختلف; از دستاورد های نبرد غزنی بود .

- طرح ایالات متحده در استفاده از داعش برای مقابله با طالبان یا تخریب آن ها ؛ با حملات علیه مردم و شیعیان ناکام ماند؛ بدین منظور داعش به یک بخش از سیستم فساد اداری در کشور تبدیل شد؛ و با قدرت های بزرگ؛ برای اجرای عملیات جنایی عادی یا تسویه حساب های شخصی و یا به منظور پوشش فساد از طریق بمبگذاری و آتش سوزی؛ همکاری می کند.

- پیام ترامپ در توئیتر با عنوان واگذاری افغانستان به شرکت "بلک واتر"؛ پس از، از پا درآوردن نظامی تمام نیرو های موجود؛ و استفاده از تمام حقه های سیاسی ممکن ؛ و شکست فشارهای مذهبی و مجازات جهاد افغان توسط گردان "قاطران فتوا" وابسته به "گاو بنی اسرائیل" در عربستان سعودی؛ نشان از یک جستجوی امریکایی؛ جهت پوشش مناسب برای فرار از افغانستان منتشر شده است.

نوشته: مصطفی حامد - ابو ولید مصری

همانطور که نبرد غزنی نقطه عطفی در مسیر عملکرد نظامی طالبان بود؛ نقطه عطفی نیز در مسیر آزادسازی افغانستان بود و در شرایط مبارزه علیه ارتش دولت های بزرگ که دارای بالاترین سطح تکنولوژی هستند و محاصره کامل از طرف قدرتهای بین المللی؛ به مجموعه ای از نوآوری ها که باعث به روزرسانی تعدادی از مبانی جنگ چریکی شد، دست یافته است.

و کاملاً برعکس؛ حقیقت عملکرد نظامی امریکا برملا شد؛ و در روز روشن و در مقابل تمام جهان شکست او در یک نبرد بزرگ ؛ باعث جلب توجه و بیداری جهان شد. ارتش ایالات متحده در جاده بین المللی، تحت پوشش هوایی انواع هواپیماهای مدرن؛ و با پیشقراولی سربازان ارتش مستعمره افغانی و پس از آن یک سپر دیگر از مزدوران بین المللی وارد نبرد می شوند.

ارتش ایالات متحده پس از تلاش های فراوان ۵ روزه؛ با نیرو های خود و نیروهای هوایی و مزدورانشر، در عبور از کمین مجاهدین در مقابل ولایت (میدان ورداک) شکست میخورد. امریکایی ها جنازه های کشته شدگانشان را روی زمین میکشند و با شرم و حیرت به کابل باز میگردند.

طالبان در کمین (میدان ورداک) ، بخشی از گروه های خود را برای حمله به نزدیک ترین مراکز نظامی فرستاد؛ طوری که با آتش بس کنار بیایند و در آنچه که در جاده بین المللی به آن ها مربوط نیست دخالت نکنند. انواع هواپیماهای امریکایی، در شکستن کمین ها و یا حتی کم کردن شدت آن ناکام ماندند.

برای پوشش فاجعه ای که در شهر استراتژیک غزنی (۱۵۰ کیلومتری غرب کابل) و یکی از هشت شهر مهم کشور "از جمله پایتخت" که همگی نمادهای قدرت اقتصادی، مسائل استراتژیک و تاریخی هستند برایشان پیش آمد و همینطور شکست در مقابل کمین مجاهدین افغان؛ در تاریخ (۸/۱۵) نیروهای هوایی ویژه ایالات متحده به غرب ایالت فراه رهسپار شدند؛ و به ۴ روستا حمله؛ و خانه های آن ها را ویران کردند؛ و ۱۶ نفر از زنان و کودکان را به قتل رساندند. سپس کوماندوها با پیروزی به کابل باز میگردند تا تصویری که در جاده بین المللی نسبت به میدان ورداک، مخدوش شده بود را بازسازی کنند. با این کار آمریکا روحیه سربازانی که بزرگ ترین پیروزی آنها شبیخون زدن به روستاها و کشتن ساکنانش و به

اسارت بردن پیرمردان و زنان و کودکان در زمان بازگشت به وطن بوده است را افزایش می دهد. آن ها با ارتکاب این جرائم جنگی مفتخر به گرفتن مدالهای ارتش می شوند.

قرار بود شخصیت های مهم امریکایی (یا اسرائیلی ها که در تجارت تریاک، الماس، اورانیم و پروژه های اطلاعاتی شریک هستند) بزودی در غزنی حضور یابند. دشمن برای سنجش قدرت دفاعی طالبان، شروع به ارسال نیروهای ویژه افغان کرد تا اگر به اندازه کافی ضعیف باشند نیروهای هوایی خود را جهت ثبت "سوژه" های قهرمانی جنگی که در آن مبارزه نکردند؛ بفرستند. اما اولین هلیکوپتر افغانی زیر آتش سنگین مسلسل های طالبان قرار گرفت و سقوط کرد و هر کس که در آن بود را به درک واصل کرد.

در غزنی امریکایی ها به راه حل جادویی پناه بردند که در نبردهای واقعی راهی به غیر از آن ندارند. راه حل جادویی آنها نیروی هوایی است که بازارها و محله های مسکونی را به رگبار می بندد تا آنجا را به گورهای دسته جمعی تبدیل کند.

آنها اگر یک موقعیت نظامی را از دست بدهند و نتوانند آن را باز گردانند نیروهای ویژه خود را به روستاهای دور دست پرواز می دهند و در تاریکی شب با درگیری و آتش زدن و تخریب خانه ها و مساجد و رها کردن سگ های وحشی برای جمعیت وحشت زده ای که آن ها را در میدان های روستا و در جشن شیطانی برای ایجاد رعب و وحشت جمع کرده اند؛ قدرت نمایی میکنند. سگها را به جان اجساد شهدا می اندازند و سرانجام این جشن با انتقال "زندانیان تروریست" متشکل از زنان سالخورده و کودکان با هلیکوپترها به اماکن ناشناخته؛ پایان می یابد.

این همان ارتش امریکایی است که همه استعداد ها و قدرتش در نبرد شهر غزنی جمع شد. و آتش معركة در مرکز افغانستان و نه در شهری دور افتاده زبانه می کشید. جنگ های پی در پی؛ نه برای یکی دو ساعت؛ بلکه به مدت پنج روز یا بیشتر؛ که از کابل تا شرق غزنی و از غزنی تا غرب ولایت زابل امتداد داشت. جایی که مجاهدین جاده های بین المللی را قطع کردند تا هیچ گونه کمک رسانی از قندهار به غزنی صورت نگیرد؛ همانطور که مسیر اتصال ولایت غزنی به دو ولایت مرزی باکتیا و باکتیکا را قطع کردند.

بزرگ ترین مانور نظامی در تاریخ جهاد:

مجاهدین برای اولین بار با عزم راسخ و اجرای دقیق، برنامه ریزی یک جنگ پیچیده که بین سه ایالت { از میدان ورداک تا غزنی و سپس زابل } بود را نه به مدت چند ساعت بلکه چند روز پیاپی را هماهنگ میکنند؛ این یک تمرین واقعی و مانور با مهمات واقعی بر یک نمونه واقعی به منظور آزادسازی کابل بود.

این هماهنگی گسترده بین چندین ایالت در یک چارچوب واحد است. این اتفاق حتی یک بار هم در زمان مبارزه علیه شوروی رخ نداد زیرا پاکستان و جنبش های "جهادی" فاسد مستقر در پیشاور مانع هر گونه همکاری میان ایالت ها و یا حتی همکاری بین قبایل شدند.

- اگر در یک تحلیل واحد ضعف نظامی و روانی در ارتش آمریکا و خلاقیت طالبان در برابر آنان را با هم جمع کنیم، تصویر ویژگیهای خسارت های جهانی مورد انتظار در آینده واضح خواهد شد. که پرچمدار آن، ارتش آمریکا با حمایت نیروی هوایی اش از بالا و سربازان مستعمره (ناتو-عرب-مسلمانان-مزدوران دولتی) در پیشاپیش سپاه قرار دارند و در مقابل تمامی آنها مسلمانان معترض به سرکوب نظامی و سیاسی و غارت اقتصادی حاکمانشان، خواهند بود. آنچه که در افغانستان از زمان جنگ شوری و حتی جنگ آمریکا رخ داد و همچنین نشانه ی مهمی که درجنگ غزنی به آن میرسیم، بزرگترین نشانه نزدیک شدن جهاد آتی برای آزادسازی فلسطین است. به همین دلیل درک این درس ها یک واجب جهادی مقدس است.

بعد از آنکه همه چیز آرام شد؛ هیچ مشکلی برای باقی ماندن طالبان در شهر غزنی نبود_ به جز یکی دو مورد_ که تحت محاصره و انحلال بودند و نیرو های امنیتی با نا امیدی کامل در داخل آن به شدت درگیر شدند؛ چرا که رسیدن کمک های زمینی و هوایی به آن ها غیر ممکن بود.

- مجاهدین طالبان موفق به آزادی 400 نفر از اسرایشان از زندان شهر شدند تا دستاورد دیگری به سایر دستاوردهای آزادسازی شهر بیفزایند، اسرایی که دشمن حاضر به آزادی آنها نبود یا حتی وجود آنها را نیز منکر میشد.

- در اواخر روز سوم آزادسازی، هواپیمای ایالات متحده ، برنامه معمول خود را از بمب گذاری بازارها و سپس محله های شهر؛ آغاز کردند. بعد از آنکه ده ها غیر نظامی کشته شدند و ده ها محله آتش گرفت، طالبان متوجه شدند که به منظور حفظ جان غیر نظامیان و رزق و روزی مردم در بازار ، باید از شهر خارج شوند.

- و با توافق با غیر نظامیان، نیروها پیروزمندانه از شهر خارج شده و در محدوده سه کیلومتری مرکز شهر پراکنده شدند. جایی که به گفته مجاهدین بیشتر مناطق استان تحت نظارت مستقیم جنبش طالبان است(۷۵٪ از استان).

- این خلاصه ای از آموزه سیاسی/ نظامی استعمار آمریکاست. در همه جنگ هایش غیر نظامیان را هدف قرار می دهد یا در جنگ های تن به تن مثل افغانستان و عراق و یمن و سوریه کشتار می کند ؛ یا همانطور که در مورد ایران و ونزوئلا و کره شمالی اتفاق می افتد از حربه تحریم استفاده می کند؛ و در حالت اول مردم از حامی مجاهدین بودن تبدیل به یک عامل فشار جهت متوقف کردن یا دور کردن آن ها به منظور حفظ جان غیر نظامیان می شوند.

و در حالت دوم فشار آنقدر ادامه پیدا میکند تا یک انقلاب مردمی علیه حکومتی که در ابتدا مورد تایید مردم بود، صورت بگیرد. و یا جنگ داخلی اتفاق بیافتد و یا مردم عصبانی را به خیابانها بکشند تا مهره های بانکهای بین المللی، رهبری توده ها را در “انقلاب رنگی” یا “بهار سیاه” که برای مردم مخرب است، عهده دار شوند. ثروت ملی هدف اول هر تجاوز آمریکایی است؛ خواه تجاوز نظامی تلخ باشد خواه جنگ اقتصادی ظالمانه. لذا در هر مواجهه با استعمار آمریکا و اسرائیل لازم است پیش از هر چیز این حقیقت را در راس محاسبات خود قرار داد.

حمایت شهروندان:

مجاهدین طالبان روش هایی را برای خنثی سازی اثرات حملات هوایی در موقعیت های خود و در طول عملیاتشان، توسعه دادند اما روش های حفاظت از شهروندان کاملاً متفاوت است و لازمه ی آن تغییر در استراتژی عملیات شهرهاست؛ علی رغم وجود نیروهای دولتی و تمرکز نیروهای اشغالگر در پایگاه های هوایی که سلاحی بازدارنده برای جلوگیری از عملیات آزاد سازی و توقف آن در آستانه شهرهاست، مجاهدین به عنوان جایگزین موقت برای حمله به شهرها / و شاید آمادگی برای همان حمله/ به راهبردی برای تسلط به شهرها از داخل اکتفا می کنند.

نبرد غزنی یک برنامه ایده آل از هر دو استراتژی بود. راه و روش امریکا برای نابودی روند آزادسازی در آستانه شهرها و سبک طالبان در کنترل داخلی شهرها و تبدیل دستگاه استعماری شهرها به یک دستگاه لجستیک صرف؛ جهت خدمت به شهروندان و فراهم کردن نیازهای معیشتی آن ها؛ بدون آنکه در حقیقت آنها را کنترل کند. طالبان در همه جا حضور دارند؛ در یک حضور مخفیانه خود را به عمق ادارات نظامی و غیر نظامی میرسانند و در یک حضور نیمه مخفی دیگر؛ هیچ کس جرات برخورد با آنها را ندارد و دولت نیز از مقابله با آنان اجتناب می کند چرا که همانند قله کوه آتشی است که اگر حرکت کند سواحل و بنادر دولت را میسوزاند. مانند کوهی که در اطراف وجود دارد و تا حاشیه های شهر کشیده شده و این وضعیت غزنی قبل از جنگ است که دوباره به آن بازگشت تا وقتی که استراتژی جدید با بهره گیری از آموزه های با ارزش غزنی پخته تر شده و عملی گردد.

غنایم به دست آمده از جنگ و جبران خسارت ها:

غنیمت های جنگ بسیار زیاد و بی سابقه بود. به غیر از غنیمت های شهرهایی که پس از حکومت کمونیست در افغانستان سقوط کرده بود و گروه های احزاب غیر مجاهد و ارتش های خائن که در مناطق مرزی پاکستان بودند بر سر غارت آن مسابقه داشتند و کمترین ها نصیب مجاهدانی شد که جنگیدند. اما این بار قضیه فرق میکند؛ نه درگیری، نه خیانت و نه دخالت های پاکستان که پروسه فساد به نفع ایالات متحده را تنظیم و مدیریت میکند.

حتی هنگامی که طالبان در قدرت بودند این همه اسلحه و تجهیزات نظامی به دست نیاورده بودند و طبق منابع طالبان، بیش از صدها وسایل زرهی و وسایل نقلیه نظامی به غنیمت برده شده و این سلاح ها بیش از سی کامیون نظامی را پر کرده بود که تاکنون به صورت دقیق آمار آن محاسبه نشده است.

منابع مالی به غنیمت برده شده از مرکز اداری ارتش اتاق های پر از اسکناس بود در حالی که سربازان ارتش ۳ ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده اند؛ وقتی طالبان به وجود آن آگاه شدند تعدادی از سربازان را آوردند تا اموال ارتش را واریسی کنند و میزان فساد دولتی و بی عدالتی آن نسبت به سربازان را برآورد نمایند.

بوسیله کامیون هایی که طالبان به غنیمت بردند، تعداد زیادی از سربازان که داوطلبانه تسلیم شده بودند را برای بازگشت به ولایتشان به ایستگاه های اتوبوس خارج از شهر رساندند. سربازان اسلحه، لباس و کفش های نظامی خود را گذاشتند و رفتند.

دشمن به بمباران غیر نظامیان در بازارها پرداخته بود اما مجاهدین در عوض از اموال دولتی موجود در شهر و بعضی غنیمتهای نظامی مانند؛ پانل های خورشیدی، به عنوان جبران خسارت به مردم پرداخت کردند. دوستی و همکاری بین طالبان و جمعیت شهر از جمله شیعیان که نقش بزرگی در شهر غزنی و کل ولایت داشتند، زیاد شد. حکومت کابل از قتل عام های آینده در شهر، توسط طالبان علیه شیعیان شایعه ساخته بود؛ اما آنچه رخ داد تعجب دولت و رسانه های او که فتنه را میان مردم ترویج می کنند، برانگیخت.

داعش جزئی از رژیم حاکم:

رفتار طالبان با شیعیان در شهر غزنی و کل استان، اسلامی و منصفانه بود. همانطور که با همه ی مردمی که بعد از سلاح ایمان، آن ها را ذخیره جهاد و ستون پیروزی های خود میدانند، رفتار میکند.

داعش در ایجاد اختلافات فرقه ای که آمریکا آن را راهکار اساسی پیروزی در افغانستان میدانست، ناکام ماند. به طوری که هر ضربه داعش با هدف فرقه ای یا قومی قبل از آنکه طالبان آن را انکار کنند، مردم فوراً به ریشه داعشی آن پی میبردند. هم اکنون داعش بعد از ناکام ماندن در تخریب مجاهدان و ایجاد فتنه، به برخورد جنایی مرتبط با درگیری میان مراکز قدرت در داخل نظام تبدیل شد. از جمله: ترور، بمب گذاری یا حملات هماهنگ در به غارت بردن و یا سوزاندن اسناد و مستندات مربوط به فساد و نقض جدی قانون. داعش یکی از مهمترین نیروهای فساد در نظام سیاسی را تشکیل میدهد. روزی همه به خدماتش محتاج خواهند شد و از اینکه دیگران از او علیه خودش استفاده کنند، میترسد.

مدیران داعش هر کدام ویژگی و معایب مشابه دارند آنها در عین دوستی، دشمن همه هستند. اشغالگر وارد زمین بازی شده است. او از داعش در برابر هم پیمانان خود در حکومت استفاده میکند و در صورتی که داعش بیش از حد حماقت کند و به منافع امریکا و متحدانش آسیب برساند، جام خشم و مجازات خود را بر سر این سازمان میریزد.

تغییر در عملکرد حکومت:

همانطور که اشاره کردیم، طالبان به شهرها به ویژه پایتخت نفوذ کرده اند که اغلب حضورش نامحسوس است و در خارج از شهر حضور گسترده و مسلحانه قوی دارد لذا ایجاد هر گونه چالش برای این حضور طالبان، مشکلات فراوانی را برای رژیم دربرخواهد داشت. به خصوص برای اشغالگر که از جنگ مستقیم در مناطق روستایی اجتناب می کند چه رسد به درگیری در شهرها با تمام پیچیدگی ها و

سختی مساله.

هم اکنون وفاداری واقعی اکثر جمعیت مردمی، از آن طالبان است و حتی حکومت نیز برای به دست آوردن اندکی از این وفاداری مردم اقدام به ارائه خدمات شهری و تسهیلاتی در کسب و کار مردم نموده است اما یقیناً با این کارها نمی تواند وفاداری مردم را به دست آورد زیرا حکومت فقط یک سرویس تدارکاتی است که برای دولت مخفی طالبان در درون شهرها کار می کند. با این راه، مردم از شر نیروی هوایی ایالات متحده در امان خواهند ماند.

نبرد غزنی توانایی نیروهای طالبان را با حمله به شهر بزرگ در عرض چند ساعت افزایش داد (بدون شک پشتیبانی دستگاه های مستقر طالبان در شهر و شاخه های آن در همه جا، دارای اهمیت فراوانی است). تجربه غزنی نشان داد که پس از نبرد شهری می بایست به سرعت شهر را ترک کرده و غنایم را در محلی دور پنهان نمود تا توسط هواپیماها مورد بمباران قرار نگیرد. این غنیمتها باعث افزایش شانس حملات بعدی به شهرهای بزرگ و کوچک شده و اعتماد به نفس مجاهدین را بالا می برد که نتیجه آن سیطره بهتر بر شهرها خواهد بود. با توسعه این استراتژی در آینده و با توجه به معادلات جنگی بی سابقه ای از هر نبرد دیگر، رفته رفته به آزاد سازی کامل خواهند رسید.

پاکستانی ها کجايند؟

پنج روز پس از کنترل شهر، مجاهدین از شهر خارج شده و در حدود سه کیلومتری مرکز شهر مستقر شدند. کمین ها از جاده بین المللی مقابل ولایت میدان ورداک برداشته شد. ارتش محلی حدود 5000 سرباز به غزنی فرستاد که بیشتر آنها با هلیکوپتر منتقل شدند. بقیه نیز زمینی و با حدود 100 خودروی زرهی و یک کامیون وارد شهر شدند.

هنگامی که سربازان به غزنی رسیدند، از شهروندان می پرسیدند: “پاکستانی ها کجا هستند؟” مردم گفتند: نه، نه پاکستانی نبودند، بلکه افغانهایی بودند که به زبان پشتو سخن می گفتند.

یک سرباز شگفت زده از آنها پرسید: “پشتو همانند چیزی که ما با آن صحبت می کنیم؟” آنها به او گفتند: بله

سربازان شگفت زده شدند زیرا فرماندهان آنها در کابل گفته بودند که غزنی توسط پاکستان مورد حمله قرار گرفته است.

کاروان نظامی کجاست؟

در جریان جنگ در غزنی، دولت گزارش داد که یک کاروان از ارتش محلی برای نجات غزنی حرکت کرده است. برای رسیدن کاروان از جاده حدود سه ساعت زمان نیاز است. اما چند روز به طول

انجامید و از کاروان ارتش هیچ خبری نرسید نه در غزنی و نه میدان وردک. تا اینکه مردم گفتند: “کاروان ارتش افغانستان راه خود را گم کرده است.” اما پس از اعلام خروج مجاهدین از غزنی، کاروان ناگهان در جاده ظاهر شد، بدون اینکه بگویند راز ناپدید شدنشان چه بود.

کماندوها کجايند؟؟

یکی از رازهای دیگر این نبرد ناپدید شدن گروهی از نیروهای کماندو افغان است، که در حومه غزنی از هلیکوپتر فرود آمده و تعداد آنها بین هفتاد تا صد سرباز بود. اما هیچ یک از آنها به غزنی نرسید و هنوز هم جستجو برای یافتن آنها ادامه دارد که به احتمال زیاد آنها در حال حاضر در روستاهای خود مشغول درو کردن محصول از زمین های خود هستند.

نبرد غزنی بسیاری از علامتهای سوال را درمورد ارتش افغانستان مطرح کرده است. درمورد تضعیف روحیه ارتش و افزایش موارد فرار سربازان خصوصا در زمان عملیات که در نبرد غزنی موارد فرار و یا تسلیم به وضوح دیده می شد.

علاوه بر این بسیاری از مردم به این نتیجه رسیده اند که طالبان و ارتش هر دو افغانی هستند و حضور اشغالگر هرچقدر که به طول بیانجامد بالاخره رو به زوال است {کافران فانی هستند و مردم افغانستان باقی خواهد ماند} و در نهایت این افغانها هستند که در افغانستان باقی می مانند لذا تعدادی از سربازان ارتش را ترک کرده اند. از جهتی دیگر بسیاری از سربازان مدتی است حقوق خود را دریافت نکرده اند و در تامین نیازهای خانواده خود با مشکلات اساسی مواجه شده اند.

طالبان پیام خود را به اشغالگر این چنین اعلام می کند: تجربه غزنی در شهرهای دیگر نیز تکرار خواهد شد و کابل از آن ماست و بالاخره اگر دشمن از آن عقب نشینی نکند؛ با قدرت تمام وارد آن خواهیم شد.

پیام ترامپ در تویتز:

درمورد این رئیس جمهور چاق ضرب المثل عربها صدق می کند که می گویند: (جسم چارپا و آرزوی گنجشکی). این گنجشک چاق پیر زیادی پیغام می فرستد و ادعا دارد، تا جایی که پیامهایش جزو اخبار تلخ صبحگاه درمورد بلایای آینده جهان شده است.

او یک بار گفته بود که قصد دارد افغانستان را به آقای “پرنس” بنیانگذار شرکت بلک واتر واگذار کند. بر کسی پوشیده نیست که این موسسه را تعدادی از مجرمان ابوظبی تاسیس کرده اند و نقش اساسی در جنگ علیه یمن دارند. ترامپ قصد دارد افغانستان را به این شرکت اطلاعاتی سپرده و افغانستان را برای همیشه ترک کند تا با داشتن وقت بیشتر به چرای گاوهای شیرده عربستان و شیخ نشینان نفتی خلیج بپردازد. جایی که با کمترین اشاره از وی، اموال عظیمی به جیبش سرازیر می شود.

از آغاز آشکار بود که آنچه ترامپ آن را “استراتژی جدید در افغانستان” نامید، چیزی نبود جز ادامه

شکستهای حکومت بوش و اوباما در افغانستان. ترامپ به ارتش خود اجازه داد تا با وحشی گری تمام به کشتار و اسارت غیر نظامیان و بمباران منازل و مساجد و مدارس بپردازد. این مساله باعث شد تعداد بیشتری اسلحه به دست به صف مجاهدین طالبان ملحق شوند تا از سرزمین خود علیه اشغالگر جانی دفاع کنند.

مانورهای مذاکره، همگی شکست خوردند؛ زیرا تعهد به نظام حاکم در کابل و مشارکت در آن و باقی ماندن نیروهای اشغالگر به صورت قراردادهای دفاع و همکاری مشترک، تنها معنای آن بود.

و کمپین مذهبی که (گوساله بنی اسرائیل) در ریاض آن را تامین و هدایت میکرد، شکست خورده و قاطران فتوا چیزی جز نفرین مسلمانان جهان عایدشان نشد تا جایی که حتی کودکان هم به تقلبی بودن این علما پی بردند..

شکست خیره کننده غزنی در جواب به همه فتنه های امریکا بود و یک هشدار روشن به شکست کابل با توانایی انجام این کار داشت و نشان داد که محاسبات شکست پایتخت، دیگر به تلاش نظامی ایده آل مربوط نیست؛ بلکه به امنیت شهروندان از عواقب معادله ای که اشغال به منظور حفظ وضعیت موجود قرار داده است، بستگی دارد و آن معادله این است: "امنیت غیر نظامیان در مقابل امنیت شهرها." یا به عبارت دیگر؛ از شهرها دوری کنید تا مردم را نابود نکنیم و شهرها را نسوزانیم.

—دشمن امریکایی برای بار سوم یا چهارم آنچه را که در دیگر شهرهای آزاد شده توسط مجاهدین طالبان ثابت کرده بود، در غزنی نیز ثابت کرد؛ به خصوص در قندوز و فرا.

به علت نامعلومی به مدت ۳ روز، بدون بمباران تلافی جویانه، در غزنی منتظر ماندند. احتمال می رود این به منظور جستجوی سرنوشت شخصیت‌های مهم امریکایی و اسرائیلی در شهر بود. اما در ۸۱ ساعت اخیر _ از پنج روزی که مجاهدین شهر را گرفته بودند _ بمباران وحشیانه معمولشان شروع شد. تعداد زیادی از غیر نظامیان شهید شدند و صدها مکان تجاری آتش گرفت و اقتصاد شهر نابود شد.

علیرغم تمامی اینها، حقیقت اینست که: یا امریکایی ها از افغانستان کناره گیری میکنند یا با شکستی که در قرن 19 مبارزات بریتانیا را مورد حمله قرار داده بود، مواجه می شوند.

ممکن است آقای (پرنس)، معامله اشغال افغانستان و سرکوب مردم آن را بپذیرد که در نتیجه سرنوشت او و مردانش آویزان شدن بر تیربرق های کابل خواهد بود.

در آن روز ترامپ شکست را به یک شانس تبدیل خواهد کرد و آقای "پرنس" را به اتهام سهل انگاری و نقض شرایط قرار داد منعقد شده، سرزنش خواهد کرد. سپس در حالیکه نامش را در لیست تحریم های آمریکا _ که به تدریج تا تمام جهان گسترش پیدا میکند به جز خود آمریکا... و در کنارش اسرائیل _ درج می کند، پرداخت بودجه شرکتش را متوقف کرده و حساب ها و دارایی هایش را مسدود می کند.

مصطفی حامد - ابو ولید مصری

منبع:

سایت سیاسی مافا (ادبیات ممنوعه)

www.mafa.world/fa



سایت سیاسی مافا

www.mafa.world

[@Mafa_Fa](https://www.t.me/Mafa_Fa)